

## فرهاد بشارت

را به آینده نامعلوم، به ده ها و صدها سال دیگر، موکول کرده است. این گرایش ممکن است سازمان یافته باشد، مانند بسیاری جوامع در اروپا، آمریکا، آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا؛ و یا مثل ایران در شکل سازمان نیافته، در هیات افکار، سنن فعالیت، فعالین سنتی و کهنه اندیش و محافل، کارگران را اسیر خود نگه دارد. حاصل به درجات مختلف یکی است. این گرایش در قالب و توسط احزاب و سندیکاها عمل می‌کند.

وقتی این حقایق زنده و قابل مشاهده را بازگویی می‌کنیم، معمولاً فعالین سنتی بر ما خرده می‌گیرند که ظاهراً توحش ضد کارگری دولت در ایران را فراموش کرده‌ایم. در پاسخ باید گفت، اولاً: اتخاذ سیاست‌های ضد کارگری و ضد بشری، به درجات مختلف، وظیفه و علت وجودی دولت‌های سرمایه داری است، جزو صورت مسالهای کارگران است و جهانی است. کافی است نگاه کنید و به یاد آورید، که چگونه دولت‌های دموکراتیک دارند از بیمی بیکاری و مدرسه و دارو درمان خانواده های مزدبگیران، جلوی چشم همه می‌زنند، و ساعات کار را طولانی می‌کنند و مزدها را کاهش می‌دهند؛ ثانیاً: نتیجه‌ی عمل کرد گرایش امکان گرا در اروپا و آمریکای خیلی دموکراتیک و صاحب سندیکا هم جلوی چشم همه است و نتایج مخرب فعالیت اینان در زندگی همه ما قابل مشاهده است. علل شکست مبارزات کارگری را به گردن دیکتاتوری انداختن، در بهترین حالت، چشم پوشی بر حقیقت، سلب مسئولیت از گرایش‌ها و فعالین مسلط بر جنبش کارگری و تحکیم وضعیت ناگوار موجود تا زمان نامعلوم است. جانانه ترین مبارزات کارگری، تحت رهبری بلامنزاع چپ ترین سندیکاها – اعتصاب ۱۸۰ هزار نفره و یک ساله معدن چیان بریتانیا در سال ۱۹۸۴ – را می‌گویم – به شکست کشانیده شد. عمل کرد سازمان‌ها، احزاب و سندیکاها این گرایش در دو سه ماه پیش در آلمان یک بار دیگر به هر آدم عاقلی، که چشم‌اش را برای دیدن حقایق بسته است، نشان داد که این گرایش و تشکلهای آن – اعم از حزب سوسیال دموکرات و چپ و سبز، و یا سندیکاهای رنگارنگ – نه سازمان پیش بردن مبارزه‌ی کارگران علیه تضییقات سرمایه داری، بلکه، و به خصوص در این دوره و بعد از این، تشکل بی خاصیت کردن و به شکست کشاندن مبارزات کارگری هستند. بورژوازی آلمان در یک چشم به هم زدن تقریباً چهار ساعت کار هفتگی را افزایش داد، و دست مزدها را برای حداقل دو سال منجمد کرد. کارگران و خانواده‌ها و فرزندان آنان به خیابان‌ها ریختند و این سندیکاها و احزاب «کارگری» حتا جرات نکردند از ضرورت برچیدن مناسبات سرمایه داری «حرف» بزنند. نتیجه هم تحمیل این عقب نشینی‌ها و شکست به کارگران آلمان خیلی صنعتی و خیلی دموکراتیک و دارای تشکلهای سنتی بود. بر عکس هر زمان که گرایش طبقاتی و ضد سرمایه داری در جنبش کارگری و جامعه صاحب تشکل و نفوذ بوده، مبارزه برای افزایش مزد و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، علی‌رغم وجود مناسبات سرمایه داری، هم پیش رفته است. تاریخ جنبش کارگری در ۶۰ سال از قرن بیستم، شاهدی بر این مدعا است. امروز با قاطعیت باید گفت، که شرط بهبود شرایط کار و زندگی کارگران قوام گرفتن دوباره گرایش ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی در جنبش کارگری و جامعه است.

در این وضعیت، در ایران هم، گردی اصلی طبقه کارگر، و جامعه، با اقدام فعالین با نفوذ جنبش کارگری برای سازمان‌گری با یک مضمون صریح ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی گشوده می‌شود.

□ در پاسخ به این سؤال کلی، به ذکر چند نکته بسنده می‌کنم. وضعیت جنبش کارگری ایران، از نظر کار سیاسی و سازمان‌گرانه، پارسال بدتر از امسال بود! ۲۵ سال سرکوب فیزیکی، قانونی و فکری طبقه کارگر توسط دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی، بیش از ۳۰ سال زیر ضرب قرار گرفتن طبقه کارگر در سراسر جهان، که با فروپاشی بلوک شرق ابعادی حقیقتاً ضد بشری به خود گرفت، توسط لیبرالیسم اصیل که توسط ریگان و تاجر و امثالهم نمایندگی می‌شدند و می‌شوند، بحران ماندگار سرمایه داری در جهان و ایران که در شرایط میدان داری بورژوازی نتیجه‌ی آن به جز بیکاری باز هم بیشتر، کاهش قدرت خرید حقیقی دست مزدها، افزایش ساعات کار، بدتر شدن ایمنی کار و بالاخره پایین آوردن بیمه‌های اجتماعی را برای کارگران نداشته است و بالاخره ادامه‌ی حضور بختک سندیکالیسم و امکان‌گرایی بر مبارزات دفاعی طبقه کارگر جهانی، حقیقتاً طبقه کارگر در ایران را هم در فقر، بیکاری، بی‌حقوقی، بلایای تن‌فروشی و کار کودکان و فقدان تشکل موثر و مفید قرار داده است.

امسال وضع بهتر بود، چرا که به نظر می‌رسد گرایش ضد سرمایه داری و طبقاتی در ایران شروع به ابراز وجود جدی در عرصه مبارزه طبقاتی کرده است. ما در همه قلمروهای عمل کارگری، از تنوری تا سازمان دهی اعتراضات منطقه‌ای و سراسری و اقدام به سازمان‌یابی، شاهد خیزش دوباره این گرایش هستیم.

□ در ادامه‌ی صحبت‌های قبلی باید بگویم، که نبود یک تشکل طبقاتی و ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی، نقطه‌ی ضعف اساسی و تعیین کننده در مبارزات کارگری در ایران است. مبارزه روزمره کارگران برای حفظ و بهبود سطح زندگی خود قدمتی چند صد ساله دارد، تا سرمایه داری هست این مبارزه هم هست، پایان پذیر نیست و منبعث از هیچ «ایدئولوژی» و فکر و مرام خاصی هم نیست. علت وجودی و تداوم‌اش مادی است، وجود مناسبات ضد بشری سرمایه داری است. در ایران و آلمان و آرژانتین، این مبارزه تعطیل بردار نیست. این‌ها که گفتم، تکرار بدیهیات لازم بود. اما علت شکست این مبارزات کارگران در ایران و جهان را، به خصوص در سه دهه گذشته، باید در استیلای آن گرایش یا گرایشاتی بر جنبش کارگری دانست که مبارزه کارگر را به چهارچوب سرمایه داری محدود کرده‌اند، بر آن ترمزهای مهلکی زده‌اند و حاصل کارشان هم در ایران و آلمان و آرژانتین یکی است. این گرایش یا مبارزه برای برانداختن نظام کار مزدی را به کلی و صراحتاً از دستور کارگران خارج کرده و آن را تخیلی می‌داند و یا در بهترین حالت حتا شروع برای صحبت در مورد این مبارزه



گردید، به هر خواننده‌ی با انصافی آن تفاوت بنیادی‌ای که بین این گرایش و گرایش سندیکالیستی وجود دارد را نشان خواهد داد. هر دوی این قطع نامه‌ها هم در ایران، توسط آدم‌های زنده و حی و حاضر خوانده و تصویب شده‌اند و دیگر وجود و تاثیر آن‌ها ابتدا محدود به قلمرو صرفاً نظری نیست. همه‌ی این‌ها عین عمل کارگری با چشم انداز و مضامین عمیقاً متفاوت و مختلف هستند.

به مناسبت اول ماه مه، بیانیه‌ی کارگران ایران خودرو را داشتیم که با وجود معایبی، برخی مطالبات سراسری و رادیکال را مطرح کرده بودند. در گردهم آیی کرج بحث سینا جوان در مورد «کمیته‌های کارگری» طرح گردید، که مبین روحیه‌ی اعتراضی و حق به جانب ضد سرمایه داری بود. جشن اول ماه مه در فرهنگ سرای بهمین هم قطع نامه‌ی پایانی خود را داشت، که در آن حتا اشاره‌ای هم به نظام سرمایه داری و کار مزدی نیست. بررسی مبسوط و قیاسی این قطع نامه‌ها و اسناد، فرصت مفصل و دیگری را می‌طلبد. اما در این مختصر هم امیدوارم، که به گوشه‌ای از تفاوت‌های اساسی عمل کرد گرایش‌های مختلف در جنبش کارگری ایران اشاره کرده باشم. در تجمعات مختلف اول ماه مه گذشته درباره‌ی انواع سازمان‌های کارگران، از جمله سندیکا، حزب، شورا، و سازمان ضد سرمایه داری، علنی بحث گردید. پرداختن به این مباحث اساسی، نشانی از آغاز یک مرحله‌ی جدید و جدی در جنبش کارگری ایران است و آن را باید به فال نیک گرفت. چرا که گرایش‌های چپ سنتی و سندیکالیسم و امکان‌گرا دیگر در این میدان تنها نیستند و جواب شایسته‌ی خود را از گرایش طبقاتی گرفته و خواهند گرفت.

ماجرای سقز نه به خاطر تظاهراتی که سرکوب گردید و امکان برگزاری پیدا نکرد، بلکه به خاطر ایستادگی جانانه، کارگری و حق به جانب دستگیرشدگان و دست‌اندرکاران این تظاهرات در زندان‌های رژیم و بعد از آن بوده است. حمایت بی دریغ فعالین کارگری و مردم سقز و سندانج از دستگیرشدگان، شرکت شجاعانه‌ی همسران و خانواده‌های آن‌ها در این مبارزه، و حمایت وسیع بین‌المللی سازمان‌های مختلف کارگری و انسان دوست از دستگیرشدگان ابعادی جهانی به این دستگیری‌ها بخشید، مشکلات طبقه‌ی کارگر ایران و ماهیت ضد کارگری و ضد بشری دولت جمهوری اسلامی را به همگان خاطر نشان کرد، و این امکان را به وجود آورد که عزیزان دستگیر شده به عنوان فعالان سراسری جنبش کارگری ایران نظریات رادیکال و ضد سرمایه داری خود را در سطح بین‌المللی مطرح سازند. امروز دیگر صالحی و حسینی و عبدی پور و حکیمی، اسامی‌ای شناخته شده در جهان هستند و آزار بیش‌تر اینان حقیقتاً هزینه‌ی سیاسی سنگینی برای دولت ایران خواهد داشت. تکلیف محاکمات هنوز روشن نیست و باید حمایت از این عزیزان ادامه یابد. اما عقب

معتبر هر نسل از کارگران پر شود. ۵۴ جلد کلیات مارکس و انگلس به زبان آلمانی در آلمان موجود است، اما مادام که عده‌ای از فعالین با نفوذ کارگران در آن جامعه اراده‌ی خود را برای سازمان‌یابی و مبارزه‌ی بی‌واسطه علیه نظام سرمایه داری و کار مزدی به صراحت بیان نکنند، و به این معنی صاحبان زنده‌ی آن تتوری در طبقه‌ی کارگر نشوند، کار اصلی شروع نخواهد شد. اتفاق مهمی که در چند سال اخیر افتاده، در متن مبارزه‌ی روزانه و بی‌امان کارگران برای دفاع از موجودیت‌شان، مانند مبارزات کارگران در بهشهر و مبارزات سراسری معلمان، پیش قدم شدن تعدادی از فعالان شناخته شده‌ی جنبش کارگری ایران در طرح دوباره‌ی ضرورت سازمان‌یابی فوری کارگران در یک تشکیلات طبقاتی، ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی علنی و فراگیر است. محمد شمس با انتشار مقالاتی از جمله «واقعیات و ضرورت‌های جنبش کارگری ایران»، «مبارزه یا تمکین»، «درد مشترک» و «تشکل فراگیر کارگری» در ایران یک بار دیگر ضرورت فعال شدن این گرایش را در طبقه‌ی کارگر پیش کشید. مقالات دیگری، از جمله، «درک عضلانی از مفهوم طبقه‌ی کارگر» از آرش کریمی، و «کارگران و دموکراسی» از مراد عظیمی گوشه‌های دیگری از نظریات فراموش شده‌ی این گرایش را در ایران مطرح کردند. حتما مقالات و ابراز نظرهای دیگری هم بوده و دوستان دیگری هم در آن مملکت به اشکال مختلف مشغول نقد اندیشه و عمل سنتی در جنبش کارگری و تدارک حرکت دوباره‌ی گرایش طبقاتی بوده‌اند. دخیل بستن امکان‌گرایان ایران به «سازمان جهانی کار» با سد اعتراضات گرایش‌های رادیکال از جمله مقالاتی مانند «دوستان دعوت کننده و امضا کنندگان فراخوان بین‌المللی در دفاع از حقوق کارگران ایران» و «خطاب به امضا کنندگان فراخوان بین‌المللی در دفاع از حقوق کارگران ایران» روبرو شد. سخن رانی محسن حکیمی در گردهمایی اول ماه مه در سال ۱۳۸۳، در کرج، عزم فعالین ضد سرمایه داری نسل حاضر کارگران برای سازمان دادن یک تشکل طبقاتی کارگری ضد سرمایه داری را اعلام کرد. سندیکالیست‌ها، امکان‌گرایان و احزاب و گروه‌های چپ سنتی دست به قلم بردند، تا هر جور شده حرکت نوین این گرایش را در نطفه خفه کنند. توهین و توطئه و تحریف اینان هم کارساز نشد. حرکت فرامانطقه‌ای و فراکارخانه‌ای یادبود کارگران جان‌باخته‌ی خاتون آباد، با خواست دستگیری و محاکمه‌ی عاملان این کشتار، در چندین شهر و کارخانه به همگان نشان داد که این نظریات در میان کارگران ایران صاحبان زیادی دارد، که آماده‌اند تا مطالباتی سراسری و تعرضی را در دستور کارگران بگذارند. تجمعات اول ماه مه گذشته، از جمله دستگیری‌های پارک لاله‌ی سقز با چنین پیش زمینه‌ای و در چنین فضایی رخ دادند. گرایش‌های مختلفی در سازمان دادن این تجمعات نقش داشتند و حضور گرایش طبقاتی در این میان چشم گیر بود. این حضور نه فقط با شرکت فعالین این گرایش در سازمان دهی تجمعات، بلکه با صدور قطع نامه‌ای که امضای «شورای کارگران برگزار کننده‌ی مراسم اول ماه مه» (تهران - رشت - سقز - بوکان - مریوان - بانه) را دارد، علناً به همگان اعلام شد. به نظر می‌رسد، که در تدوین این قطع نامه دوستانی با نظریات متفاوت شرکت داشته‌اند. پاره‌ای از مطالبات این قطع نامه از جمله درخواست ایجاد تشکل بییکاران، مستقل از کارگران شاغل، سازمان‌یابی جداگانه‌ی معلمان از بقیه‌ی کارگران، و برخی دیگر، اشکالات جدی دارد. اما این قطع نامه در تمامیت خود یک سمت گیری و مطالبه‌ی حق به جانب و با اعتماد به نفس ضد سرمایه داری کارگری دارد، که نه فقط مطالباتی را در مورد مسایل جاری کارگران ایران مطرح می‌کند، بلکه کارگران جهان را به ایجاد انترناسیونال کارگری دعوت می‌کند. یک مقایسه بین این قطع نامه و قطع نامه‌ای که به امضای «هیات مؤسس سندیکاهای کارگری» منتشر

افتادن مرتب محاکمه‌ی آن‌ها نشان دهنده‌ی اینست که دولت ایران به راحتی گذشته نمی‌تواند فعالان کارگری را محاکمه و زندان کند. اول ماه مه امسال دستاوردهای زیادی برای طبقه‌ی کارگر ایران و گرایش ضد سرمایه داری آنان داشت.

مبارزه‌ی کارگران برای بهبود شرایط کار، دست مزد و زندگی همیشگی است، دائمی است و منتج از خود شرایط استثمار انسان در نظام کار مزدی است. تا روزی که نظام سرمایه داری هست، این مبارزه هم هست و خواهد بود. شرکت در مبارزه برای این گونه مطالبات هم از حرکات غریزی فعالین کارگری است و برای آن‌ها جای سؤال ندارد. اما تعیین جایگاه این مبارزات در یک استراتژی و پرسپکتیو عمومی‌تر طبقه‌ی کارگر، موضوع دعوی همیشگی بین گرایش امکان‌گرا و سندیکالیست از یک طرف و گرایش طبقاتی و ضد سرمایه داری از طرف دیگر بوده است. منبهد این تقابل بیش‌تر خواهد شد. در مورد این مساله به چند نکته باید اشاره کرد. امکان‌گرایان و سندیکالیست‌ها تمام افق و استراتژی‌شان همین مبارزات است. برای آن‌ها مبارزه‌ی فوری علیه سرمایه داری و برای برانداختن نظام کار مزدی یا نامربوط و کار «اخلال‌گران» و «عناصر جوشی و نادان و غیرعاقل و دغانویس» است و یا در بهترین حالت به آینده‌ی نامعلوم و صدهای بعد موقوف می‌شود. سازمان‌گرای، آگاه‌گری، طرح مطالبات و برنامه برای برچیدن نظام کار مزدی عملاً و به هیچ وجه کار امروز اینان نیست. مکمل و هم‌راه و جزء مرکب مبارزه، آگاه‌گری و سازمان‌گری اینان در مبارزه برای افزایش مزد و بهبود شرایط ایمنی کار و یا مراقبت از زیست محیطی کره زمین نیست. نگاهی کوتاه به اسناد رسمی، قطع‌نامه‌ها، مطالبات، دخالت‌گری‌های سیاسی و اجتماعی اتحادیه‌ها، و احزاب مربوطه به آن‌ها، و به خصوص عمل کرد هر روزی اینان، این حقیقت تلخ را به هر آدم عاقلی نشان می‌دهد. ماجرای چهار ساعت افزایش کار هفتگی، آن هم بدون پرداخت یک ریال اضافه دست مزد، که در سه ماه پیش از جانب کارفرمایان در آلمان مطرح و کسب شد را به یاد بیاورید. سندیکاها و احزاب مربوطه‌ی شان همه چیز گفتند و کردند، به جز این که در مبارزه برای حفظ اشتغال، که مساله‌ی اساسی کارگران در این معرکه بود، به کارفرمایان بگویند که اگر در سال ۲۰۰۴ هنوز هم سودآوری سرمایه‌های شما در گرو افزایش ساعت کار است، بروید کنار؛ ما جامعه را اداره می‌کنیم، اجبار کار برای مزد را از بین می‌بریم، ساعات کار را از ۳۵ ساعت به ۲۵ ساعت کاهش می‌دهیم، کار را داوطلبانه می‌کنیم، این ۶ میلیون آدم مولد و مثبت را که بی‌کار کرده‌اید به کار می‌گیریم و با کارگر چینی و هندی هم هیچ رقابتی نداریم و نخواهیم کرد. زبان‌شان سوخت و از این ناپرهیزی‌ها نکردند. در عرض یکی دو هفته، حاصل چند دهه مبارزات کارگری را بر باد دادند. برای اینان مناسبات سرمایه داری ابدی و ماندگار است و کارگر هم بدیلی برای آن ندارد و نباید بدهد.

حال آن که در چنین مبارزه و شرایطی، فعال‌گرایش طبقاتی حرفه‌ای شبیه آن چه که فوقا گفته شد را می‌زند، برایش سازمان‌گری می‌کند و دست کارگران عصبانی و معترض در خیابان‌ها هم پلاکادرهای در برگیرنده‌ی این گونه شعارها را، همین امروز، می‌دهد. امیدوارم با این مثال منظوم در تفاوت جایگاه مبارزه برای افزایش دست مزد در استراتژی عمومی گرایش‌های مختلف در جنبش کارگری را روشن کرده باشم.

به علاوه، در شرایط بحران ماندگار سرمایه داری جهانی، سندیکاها و احزاب مربوطه‌ی شان هیچ امکانی برای دفاع از شرایط کار و زندگی موجود، و ناجور، کارگران در قلب دموکراسی هم ندارند. حاصل کار اینان را همین

سه ماه پیش در آلمان دیدیم. تاریخ نشان داده است، که هر وقت گرایش طبقاتی شمشیر برانداختن نظام سرمایه داری را بالای سر سرمایه داری گرفته، آن وقت بودجه و امکانات برای بهبود دست مزد و زندگی کارگران هم پیدا شده است. قبلاً گفتیم، در بخش غالب قرن بیستم این وضعیت حاکم بود.

در نظام حاکم بر بلوک شوروی سابق، اجبار کار مزدی برای دولت سرمایه دار هنوز هم حاکم بود؛ و به همین دلیل، سرمایه داری دولتی آن بلوک، سیستمی مطلوب کارگران و مردم این کشورها نبود. اما برای سرمایه داران بلوک غرب، آن نظام ترسناک بود؛ چرا که سرمایه‌های خصوصی مصادره شده بودند و امکان استثمار کار مزدی کارگران را نداشتند. برای سرمایه داری غرب، این نوعی از کمونیسم بود. از گسترش آن می‌ترسیدند و به همین دلیل هم تلاش می‌کردند با دادن دست‌مزدهای بهتر از امروز و ایجاد دولت رفاه حداقل بخشی از کارگران در غرب را مطیع و غیر معترض نگه دارند. در این فضا، سندیکا هم می‌توانست برای افزایش دست مزد و کاهش ساعات کار اعتصاب راه بیاندازد و چیزی هم گیر کارگران بیاید. یک قیاس بین تعداد اعتصابات که در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم در اروپا می‌شد، و به قدری نتیجه‌ی مثبت هم می‌رسید، با وضعیت امروز حقیقت موجود در این ادعا را به هر کسی ثابت می‌کند. امروز چنین توازن قوایی نیست و به تمام معنا سندیکاها و احزاب مربوطه جز هدایت کارگران از شکستی به شکست دیگر و ممانعت از قوام گرفتن گرایش طبقاتی کاری ندارند که انجام دهند. روشن است که ما در این جا در مورد سندیکالیسم و امکان‌گرایی صحبت می‌کنیم و مساله‌ی تک‌افراد فعال و صمیمی این گرایش نیست.

در مورد مساله‌ی قدرت سیاسی هم ذکر دو نکته ضروری است. اولاً: روشن است که بورژوازی و سرمایه داران به زبان خوش و با استدلال و انتخابات از منافع خود نخواهند گذشت و اداره‌ی جامعه را به دست کارگران و مردم نخواهند داد. باید قدرت سیاسی را از دست اینان گرفت، دستگاه‌های سرکوب فیزیکی و فکری و فرهنگی‌شان را از بین برد و سازمانی انسانی، شایسته‌ی زندگی انسان و در کنترل همه‌ی شهروندان به وجود آورد. این‌ها جزو الفبای مبارزه طبقاتی است و هر گونه کتمان یا کم رنگ کردن آن فقط در خدمت حفظ و تداوم نظام سرمایه داری خواهد بود و بس.

اما گفتن این حقیقت به این معنا نیست، که کارگران هر وقت اراده کنند می‌توانند قدرت سیاسی را بگیرند. توازن قوای لازم برای این کار باید در جامعه به وجود بیاید. مساله‌ی برچیدن دولت و قدرت سیاسی سرمایه داری، در برنامه‌ی هر سازمان کارگری که هدف خود را برچیدن سرمایه داری و نظام کار مزدی قرار داده، وجود دارد و ملحوظ است؛ حتا اگر به خاطر احتمال سرکوب و ملاحظاتی به این صراحت گفته نشده باشد. اما دادن شعار سرنگونی و اقدام به برانداختن قدرت سیاسی وقت بورژوازی، عمل سیاسی و نظامی بسیار مشخصی است که حداقل توازن قوای معینی را در بین طبقات اصلی جامعه می‌طلبد. رسیدن به چنین توازنی، عمل و کار آموزشی و سازمان‌گرانه‌ی هوش‌مندانه‌ی فعالین گرایش طبقاتی را می‌طلبد. به روایت لئون تروتسکی، در کتاب «تاریخ انقلاب روسیه»، در ماه ژوئیه‌ی ۱۹۱۷، بلشویک‌ها جلوی یک قیام زودرس کارگران برای برانداختن دولت را می‌گیرند؛ چرا که «وقتش نرسیده» و آن توازن قوا فراهم نیست. در اثر این قیام می‌توانست کل چشم انداز انقلاب کارگری در روسیه به خطر بیفتد و یا جامعه جولان‌گاه ماجراجویان و جریانات غیر کارگری گردد. همین گرایش طبقاتی بلشویکی، در ماه اکتبر ۱۹۱۷، مبتکر و راه‌اندازنده‌ی یک قیام پیروز کارگری برای سرنگونی دولت سرمایه داری است. مدت‌ها است که در چپ سنتی ایران وقت و بی وقت

شعار سرنگونی دولت را دادن، نشانه‌ی رادیکالیسم قلمداد می‌شود. اینان سال‌های سال است که شعار سرنگونی رژیم را می‌دهند، با دعوی مقطعی هر دو آخوند اعلام می‌کنند که بحران آخر رژیم فرا رسیده است، و هنوز نتوانسته‌اند حتا یک مبارزه‌ی موفق منطقه‌ای را برای کسب دست‌مزدهای دو سال عقب افتاده‌ی کارگران سازمان دهند. کارگران و گرایش طبقاتی به هیچ وجه نباید خود را دل مشغول شعارهای این گونه فرقه‌های بی‌ربط به جامعه بکنند. شعار مشخص و عملی سرنگونی دولت وقت سرمایه‌داری، وقتی از جانب گرایش طبقاتی کارگران مطرح خواهد شد که توازن قوای طبقاتی لازم در جامعه را فراهم آورده باشد. طرح زودرس این شعار، کارگران و جنبش آن‌ها را بازیچه‌ی دست این یا آن دسته از سرمایه‌داران خواهد کرد. از انقلاب ۱۳۵۷ باید درس گرفت. هر اندازه کینه‌ی به حق ما و اکثریت قاطع کارگران و مردم نسبت به دولت جمهوری اسلامی، و همه‌ی جناح‌های آن، نباید منجر به کم‌رنگ شدن درایت سیاسی در میان آنان گردد. وضع می‌تواند بدتر شود؛ وضع می‌تواند مانند عراق امروز شود. جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد، و باید طوری و در زمانی این عمل را در دستور گذاشت که حداقلی از یک سازمان و قدرت کارگری، که قادر به اداره‌ی جامعه و ارائه‌ی بدیل عملی است، در جامعه حضور و سابقه‌ی اعمال اراده را داشته باشد.

امروز مهم اینست، که در هر مبارزه‌ی کارگری این فکر، با اعتماد به نفس، مطرح گردد که اگر سرمایه‌داران و دولت شان نمی‌توانند به خواسته‌های ابتدایی و به حق کارگران و مردم پاسخ مثبت بدهند، بروند کنار! کارگران و انسانیت شریف و سازنده می‌توانند و بلد هستند جامعه را در اختیار گرفته و خیلی بهتر سازمان دهند. باید منظمًا و با تکیه بر مشاهدات و تجربیات عمومی و روزمره‌ی کارگران نشان داد، که سرمایه‌داران و دولت شان با زبان خوش و انتخابات و «دیالوگ سازنده» و رفاندم درست بشو نیستند و فلسفه‌ی وجودی شان در سلب آسایش و یک حداقل زندگی



انسانی از کارگران و مردم است. آن فعال کارگری که به فکر سرنگونی دولت و نظام سرمایه‌داری – از جمله جمهوری اسلامی – است، امروز توجه‌اش باید در دادن این افق و اعتماد به نفس سوسیالیستی به کارگران و جامعه، و سازمان‌گری بر این اساس، باشد.

این دو یک پدیده‌ی واحد در دل یک مبارزه‌ی معین نیستند. مبارزه برای الغای مناسبات کار مزدی، اجبار کار برای مزد، حتما مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری است. اما در دنیای امروز، عکس قضیه صادق نیست. مادام که کار مزدی وجود دارد، از جمله در شکل کار مزدی برای دولت، سرمایه‌داری به شکلی برقرار و حاکم است. مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری، به خصوص با آن همه اما و اگر و فاز و پیش شرط که برایش چیده و می‌چینند، می‌تواند مبارزه برای الغای کار مزدی نباشد. تضییقات سرمایه‌داری نسبت به اکثریت بشریت، و به خصوص مزدبگیران، بی‌کار نگه داشته شدگان و کودکان، آن قدر واضح، زمخت، وحشیانه و نفرت‌انگیز است که هر آدم با وجدانی را به اعتراض و مبارزه علیه این نظام می‌کشاند. و دقیقاً به همین دلیل، مکاتب و افکار و گرایش‌های زیادی در تاریخ بوده و هستند که تلاش می‌کنند سوار بر این جنبش اعتراضی به حق، آن را به کج راه بکشاند و حتا به نام انواع و اقسام سوسیالیسم آن را از هدف برانداختن کار مزدی دور کنند. در «مانیفست کمونیست»، مارکس از انواع سوسیالیسم‌های بورژوایی و خرده بورژوایی و ارتجاعی نام می‌برد که هر هدفی در مقابل خود داشتند، به جز برانداختن کار مزدی. در ایران هم ما انواع این گونه گرایش‌های سوسیالیسم غیر کارگری را داشته‌ایم. قدرت جنبش ضد سرمایه‌داری، و در نتیجه خطر آن برای طبقه‌ی حاکمه، به قدری بوده که حتا فرد مسلمانی مانند علی شریعتی در نوشته‌های خود تلاش می‌کرد با استفاده از لغاتی پر وزن استشار – مانند استعمار و استعمار – عقاید ضد اروپایی و ضد زن و ارتجاعی خود را به نوعی به این جنبش بچسباند.

با توجه به سیستمی که در بلوک شرق تجربه شد، تصور من بر اینست که گرایش طبقاتی کارگران در این دوره باید با تاکید بر هدف الغای نظام کار مزدی، تمایز عمیق خود را با همه‌ی انواع جنبش‌های ضد سرمایه‌داری دیگر پر رنگ و روشن کند. خواست کارگر برای خلاصی از نظام کار مزدی، خواستی است که از عین تجربه‌ی کار و زندگی او در نظام سرمایه‌داری نشأت می‌گیرد. اگر جنبش ضد سرمایه‌داری و ضد کار مزدی کارگری قوی و مطرحی او را به خود جلب نکند، یا به این وضعیت تن در خواهد داد، و یا تمایلات ضد کار مزدی بورژوایی در او تقویت خواهد شد. خواست صاحب یک مغازه، کارگاه یا کیوسک کوچک، یک تاکسی، دو دانگی در یک کامیون و غیره شدن، که امروزه نه فقط در جوامعی مثل ایران، بلکه در اروپا هم متأسفانه وسعت گرفته، حاصل استیصال کارگران شاغل و بی‌کار از عدم تامین عمیقی است که در نظام کار مزدی و سرمایه‌داری، گریبان آن‌ها و خانواده‌های شان را گرفته است. یک بار دیگر باید هدف برانداختن مناسبات کار مزدی را به صدر دستور کار گرایش طبقاتی و ضد سرمایه‌داری کارگران راند.

ما سال‌ها است که تلاش کرده‌ایم، امکان، مطلوبیت و ضرورت برانداختن نظام کار مزدی را در دوره‌ی حیات نسل حاضر بشر، به طور مشخص و عملی و با تکیه بر مقدمات امروز بشر توضیح دهیم. نشریه‌ی «نگاه»، به همت سردبیرش بیژن هدایت، بخش اصلی پانزده دفتر خود را به توضیح جوانب مختلف این مساله و پاسخ گویی به مخالفان اختصاص داده است. در این جا فرصت و حوصله‌ی تکرار همه‌ی آن مطالب نیست و فقط می‌توانم خواننده‌ی علاقه‌مند به این موضوع را به نوشته‌های ناصر

پایدار، خودم و رفقای دیگر در دفتر مختلف «نگاه» رجوع دهم. جعفر رسا این موضوع را از نظر تاریخی و تئوریک در چند کتاب بررسی و روشن کرده است، و اثر او تحت عنوان «بازخوانی مارکس» خواندنی است. این نوشته ها، محصول دوره‌ی تاریخی معاصر هستند. به احتمال زیاد هم فکرها دیگری در همین دوره تاریخی، به اشکال و بهانه های دیگر، به زبان‌های غیر فارسی به این مساله پرداخته‌اند. باید یاران بین المللی را هر چه زودتر پیدا کرد.

حرف‌های من در این جا تازه نیستند و در چند سال اخیر به اشکال گوناگون، شفاها یا کتبا، به اتفاق دوستان دیگر آن‌ها را مطرح کرده‌ایم. مهم ترین نکته در این زمینه، اینست که تعدادی از رهبران و فعالین با نفوذ و معتبر کارگران در سطح سراسری و محلی اجزای مختلف و متعدد مضمون و خواسته ها و شکل فعالیت تشکل طبقاتی کارگران را به عنوان عقاید و خواست خود علنا مطرح کنند و قدم به قدم آن‌ها را مضمون سازمان‌گری خود گردانند. در غیر این صورت، هر اندازه نظریه پردازی در این باره روی کاغذ می‌ماند و هیات یک گرایش سازمان یافته و فعال و کارا در جامعه را به خود نخواهد گرفت. امروز این مهم ترین نکته است، و تلاش برای تحقق آن باید در صدر برنامه‌ی کار باشد. چنین تشکلی فقط به یمن پیش قدمی و ابتکار عده‌ای از این دسته از فعالان کارگری شکل خواهد گرفت. نکات زیر به نظم جزو مهمترین قلمروهای مبارزه‌ی نظری – عملی فعالان گرایش طبقاتی در این دوره هستند:

۱- دادن تصویر عملی و شدنی، متکی به امکانات، دانش، تجارب تاریخی و مقدرات تکنیکی موجود نسل حاضر بشر از یک جامعه‌ی فارغ از کار مزدوری و متکی به کار داوطلبانه و آزاد شهروندان. هر چه در این باره گفته و نوشته شود، کم است. یک بار دیگر باید این خواست به عنوان خواستی ممکن، انسانی و دل پذیر، مقبولیت گسترده و اجتماعی یابد.

۲- شکستن دو قطبی حزب و سندیکا، یا حزب و تشکل مبارزه برای مزد. یک تشکل کارگری طبقاتی، هم زمان هم در مورد جزئی‌ترین مطالبات مربوط به افزایش دست مزد درگیر خواهد بود، و هم در مورد بهبود زیست محیطی کوهی زمین فعالیت خواهد کرد، برای لغو کار کودک خواهد جنگید، در مورد جنگ و صلح در جهان نظر خواهد داد و دخالت خواهد نمود، برای برانداختن سرمایه داری و کار مزدی سازمان خواهد داد و در موقع مناسب برانداختن دولت وقت سرمایه داری را در صدر برنامه‌ی خود قرار خواهد داد. تفکیک سازمان یابی کارگران به صنفی و سیاسی یا سندیکایی و حزبی، و یا هر دو قطبی دیگر تشکیلاتی، عمیقاً برای نهضت کارگری مضر است. در این باره، شکل سازمان یابی، مضمون و نحوه‌ی فعالیت «جامعه‌ی بین المللی کارگران» یا «انترناسیونال اول» زمان مارکس، نمونه‌ی خوبی برای درس آموزی است.

۳- سازمان فراگیر تشکل کارگران شاغل و بیکار بودن. عدم سازمان یافتگی کارگران بیکار، به ویژه در اتحاد با کارگران شاغل، امروز بلیه‌ای است که دارد مبارزات کارگری را از درون به شکست می‌کشاند. یک تشکل طبقاتی، نفاق و رقابت موجود بین کارگران بیکار و شاغل را به اتحاد سازمان یافته‌ی همه‌ی آنان علیه نظام سرمایه داری تبدیل خواهد کرد.

۴- اتحاد کارگران موسوم به یدی و فکری. جریانات و مکاتب تفرقه افکن در جنبش کارگری تلاش می‌کنند، تا معلم و روزنامه نگار و پرستار را از بقیه‌ی کارگران جدا نگه دارند. این نظر فوق العاده مضر در هر دو دسته از این کارگران وجود دارد. حال آن که مطالبات اصلی و مشکلات همه‌ی بخش‌های کارگران یکی است. اکثر مطالبات معلمان در دو سال گذشته،

مطالبات همه‌ی بخش‌های کارگران بوده است. سازمان طبقاتی کارگران به جای نفاق موجود، اتحاد همه کارگران اعم از یدی یا فکری را در یک تشکل به ارمغان خواهد آورد.

۵- مقابله با تراشیدن جناح خوب و کارگريانه برای سرمایه داران. امروزه منظم‌ا توسط جریانات و افراد مختلف در طبقه‌ی کارگر و جامعه تبلیغ می‌شود، که باعث و بانی بیکاری و فقر و کار کودک و غیره جناح موسوم به «رانت خواران» است و اگر کار به دست سرمایه داران صنعتی بیافتد، این مشکلات حل خواهند شد. سازمان طبقاتی کارگران با تمام قوا با این خرافه و عوام فریبی‌ها مقابله خواهد کرد و با رجوع به وجود بیکاری وسیع، کمبود تامین و مشکلات مشابهی که گریبان کارگران در کشورهای خیلی صنعتی و دموکراتیک مانند آلمان و ایتالیا را گرفته، مبارزات کارگری را علیه کل سرمایه داری هدایت خواهد کرد.

۶- مبارزه با تفرقه افکنی ملی و مذهبی و جنسی بین کارگران. محل تولد، زبان مادری، عقاید خصوصی و فلسفی و جنسیت، تفاوت‌هایی هستند که بورژوازی با استفاده از آن‌ها کارگران را به جان هم می‌اندازد و به رقابت و دشمنی می‌کشاند. سازمان طبقاتی کارگران با افغان ستیزی، آپارتاید جنسی و دار و دسته های ملی گرا مبارزه خواهد کرد و ظرف سازمان یابی بی قید و شرط همه‌ی کارگران خواهد بود. تلاش برای اتحاد با کارگران در کشورهای دیگر، خواست تشکیل دوباره یک بین الملل کارگری علیه کار مزدی از اهم قلمروهای فعالیت چنین تشکلی خواهد بود.

۷- تلاش برای سازمان دادن مبارزات و مطالبات سراسری. این روشن است که بخش‌های مختلف کارگران در صنایع و موسسات خدماتی مختلف، مشکلات ویژه خود را دارند. اما مشکلات اصلی و مطالبات اصلی آن‌ها مانند حق داشتن یک درآمد و زندگی مرفه، بیمه های اجتماعی و بهداشتی مدرن و مناسب، مسکن، امکانات آموزشی برای همه و به خصوص کودکان، برخورداری از هوا و محیط زیست مناسب، بلای اعتیاد، تن فروشی، کار کودکان، آموزش خرافه در جامعه، بلای بیکاری و کار موقت و پیمانی، داشتن حق اعتصاب و تشکل و غیره، همگی جزو مشکلات فوری، روزمره و سراسری کل طبقه‌ی کارگر و اکثریت جامعه است. یک تشکل طبقاتی تلاش خواهد کرد، تا مبارزه در کارخانه ها و موسسات مختلف را در پرتو پیش کشیدن این مطالبات بهم پیوند زند و از این طریق هم سازمان‌گری سراسری و علنی خود را گسترش بخشد.

در مورد تفاوت‌های عملی و نظری یک تشکل طبقاتی با تشکل‌های رایج و سنتی بسیار بیشتر می‌توان سخن گفت. به زعم من نکاتی که فوقا برشمرده شدند، جزو مهم‌ترین این تفاوت‌ها هستند. تلاش برای جا انداختن این نوع نگرش و عمل در مبارزات کارگری، نسلی از رهبران جدید و معتبر گرایش طبقاتی را به پیش صحنه‌ی جامعه کشانده و خواهد کشاند. تا همین جا باید به همه‌ی این عزیزان دست مریزاد و خسته نباشید گفت.

